

پرسه در عرصه‌ی

روزمرگی

سید محمد بهشتی

سرشناسه	: بهشتی، سید محمد ۱۳۳۰-
عنوان و پدیدآورنده	: پرسه در عرصه‌ی روزمَرگی / سیدمحمد بهشتی
مشخصات نشر	: تهران: روزنه، ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری	: ۲۶۴ ص. وزیری
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۷۸۹-۵
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیا
موضوع	: بهشتی، سیدمحمد، ۱۳۳۰-- یادداشت‌ها، طرح‌ها و غیره
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۷ پ۴ ۵۱۷ هـ / PIR ۸۳۳۵
رده‌بندی دیوی	: ۸۴۸/۸۶۲
شماره‌ی کتابخانه ملی	: ۵۱۰۰۶۴۰



پرسه در عرصه‌ی روزمَرگی

سیدمحمد بهشتی

طرح جلد: سهیل حسینی

چاپ اول: ۱۳۹۷

قیمت: ۳۳۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: روزنه کار

آدرس: خیابان مطهری، خیابان میرزای شیرازی جنوبی، پلاک ۲۰۲، طبقه سوم، نشرات روزنه

تلفن: ۸۸۸۵۳۷۳۰ - ۸۸۸۵۳۶۳۱ 📠 شماره: ۸۶۰۳۴۳۵۹

سایت: www.rowzanehnashr.com 🖨️

📧 [telegram.me/rowzanehnashr](https://t.me/telegram.me/rowzanehnashr)

📷 rowzanehnashr

ISBN: 978-964-334-789-5

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۷۸۹-۵

🌀 تمام حقوق برای ناشر محفوظ است 🌀

فهرست

۹	دیاچه
۱۳	شهر و موزه
۲۵	چرا گذشته نزدیک مهم است؟
۲۹	شهری که دوستش می‌دارم
۳۳	به مردمی نه به فرمان چنان بران که تو دانی
۳۷	«جایی» شدن مکان به برکت فرش
۴۵	برند اصیل می‌خواهیم
۵۳	آتشی که هنوز می‌سوزد و آواری که همچنان فرو می‌ریزد
۶۱	چون زر عزیز وجود است نظم من آری / قبول دولتیان کیمیای این مس شد
۶۵	دوش «وقت» سحر از غصه نجاتم دادند
۷۱	چو شبنم بیفتاد مسکین و خرد / به مهر آسمانش به عتیق بُرد
۷۵	جا و ناکجا : «جایی» که نیاز به نشانی ندارد

- ۷۹ به نام عیش بریدند ناف هستی ما / به روز عید بزادیم ما ز مادر عیش
 ۸۳ من آنم که رستم بود پهلوان
 ۸۷ شیر دنیا جوید اشکاری و برگ / شیر مولی جوید آزادی و مرگ
 ۹۱ عاشق و رند و نظربازم و می‌گویم فاش / تا بدانی که به چندین هنر آراسته‌ام
 ۹۹ طرفه ریاضی‌ست که تا رستخیز / سبزه او را نبود برگ‌ریز
 ۱۰۳ عکس‌های قدیمی غلط‌انداز است!
 ۱۱۵ هر آن صنعت که برستنجی به مالی / بهای گوهری باشد سفالی
 هر که خواهد گو بیا و هر چه خواهد گو بگو / کبر و ناز و حاجب و دربان بدین
 ۱۱۹ دست نیست
 ۱۲۷ در آن معنی که عین وحدت آمد / تو آن واحد که عین کثرت آمد
 ۱۳۱ سال‌ها ده یک سنگ اصلی ز آفتاب / لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن
 ۱۳۵ کی ببینی سر و سرخ و شور را / تا نبینی پیش از این سه نور را
 مرا عهدیست با جانان که تا جا / در بدن دارم / هواداران کویش را چو جان
 ۱۳۹ خوشتن دارم
 ۱۴۳ خداوند نام و خداوند جای / خداوند رانده رهنمای
 ۱۴۷ حیف است تو را عمارت گل کردن / تعمیر کند خرابه دل بهتر
 ۱۵۱ علم تقلیدی و بال جان ماست / عاریه‌ست و با سس به کار ماست
 ۱۵۵ تا بخورد تا ببرد جان مرا عشق کهن / آن کهنی که دهد هر نفسی جان نوی
 ۱۵۹ بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین / کاین اشارت ز جان گذران ما را پس
 ۱۶۵ حق مردم به شهر
 ۱۷۳ در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود / کاین شاهد بازاری و آن ره‌نشان باشد
 ۱۷۷ دل و جان میبد
 ۱۸۱ بنای بی‌بنیاد ناسیونالیسم
 ۱۸۵ دور است سر آب از این بادیه هُش‌دار / تا غول بیابان نفریبد به سرابت
 ۱۸۹ یا اوست درون دیده یا دیده خود اوست
 ۱۹۳ عیب بینی از چه خیزد خیزد از عقل ملول / تشنه هرگز عیب داند دید در آب روان

- جواهر تراشی در عالم سینما
 ۱۹۷
 از خلاف آمد عادت بطلب کام که من / کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم
 ۱۹۹
 حضور در محضر شهاب
 ۲۰۳
 ای خاک در چه فکری خاموشی و مراقب / گفتا که در درونه باغ و بهار دارم
 ۲۱۱
 درس‌های «کتابچه جمع و خرج سنه ۱۳۰۴ هـ؛ درس اول
 ۲۱۵
 ژند، شهر؛ صل مشترک یا روح اختصاصی
 ۲۱۹
 صل؛ چیزی بیش از «حسن همجواری»
 ۲۲۷
 کس باید بر من بشناسد / بر صدف آید ضرر نه بر گوهر
 ۲۳۷
 وحدت؛ تر وی حل و باطل
 ۲۴۱
 درس‌های «کتابچه جمع و خرج سنه ۱۳۰۴»؛ درس دوم
 ۲۴۳
 خانم بازیگر
 ۲۴۹
 آن صفای آینه وصف دل است / صفت به منتها را قابلیست
 ۲۵۵
 درس‌های «کتابچه جمع و خرج سنه ۱۳۰۴»؛ درس سوم
 ۲۶۱
 مهاجرین ایرانی خارج از کشور برای آینه می‌نویسند
 ۲۶۵
 راز شمایل
 ۲۷۷
 درس‌های «کتابچه جمع و خرج سنه ۱۳۰۴»؛ درس چهارم
 ۲۸۱
 قصه چیست از مشکلی آشفستست / آنچه نتوان گفت هرگز گسست
 ۲۸۵
 درس‌های «کتابچه جمع و خرج سنه ۱۳۰۴»؛ درس پنجم
 ۲۸۹
 ماسوله؛ شهری استثنایی در البرز کوه
 ۲۹۳
 مردی که یک تنه آفاق تاریخ جهان را گسترش داد
 ۲۹۷
 گزارش یک قهرمانی در دوران افسانه‌ای
 ۳۰۱
 صندوقخانه آرزوها و نگرانی‌هایمان
 ۳۱۱
 شیراز و آب رکنی و این باد خوش‌نسیم / عیش مکن که خال رخ هفت
 ۳۱۵
 کشور است
 ۳۲۱
 درس‌های «کتابچه جمع و خرج کل سنه ۱۳۰۴»؛ درس ششم
 ۳۲۵
 نیست شطرنج تا تو فکر کنی / با توکل بریز مهره چو نرد

- ۳۲۹ تا ریشه در آب است امید ثمری هست
- ۳۳۳ آقای احمدی نژاد مچکریم
- ۳۳۷ همه‌جا خانه عشق است چه مسجد چه کنشت
- ۳۴۱ درس‌های «کتابچه کل جمع و خرج سنه ۱۳۰۴»: درس هفتم
- ۳۴۵ دیلمون کجاست؟
- ۳۵۱ دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد/ ابری که در بیابان بر تشنه‌ای بیارد
ونت را غنیمت دان آنقدر که بتوانی/ حاصل از حیات ای جان این دم است تا دانی
- ۳۵۷
- ۳۶۱ فیه است اعلا

دیباچه

غالباً غنیمت دانستن وقت را مترادف با تعیین هدف و برنامه‌ریزی و سرعت‌عمل در رسیدن به آن می‌دانیم و در عوض پرسه زدن را مرادف با بطالت و وقت‌کشی می‌پنداریم؛ لذا فراوان نیست مرعیات‌هایی که بی‌سودا و عجله‌ای تصمیم گرفته‌ایم از جایی به جای دیگر برویم یا اوقاتی که بی‌قصد خرید کردن به تماشای مغازه‌ها پرداخته‌ایم. درحالی‌که درست همین زمان‌هایی که چشم‌هایمان بر دیدن هدف خاصی متمرکز شده یا گوشمان در پی شنیدن صدای خاصی نبوده است، فرصت دیدن و شنیدن و تأمل در کیفیاتی را یافته است که به سادگی احصا نمی‌شود.

در فرهنگ لغات «پرسه زدن» مخفف «پارسه» و هم‌ریشه‌ی «پرسش» و «پرسیدن» است. پرسه همان سؤال است که درآویش و سائلان برای کشتن حس عجب و کبر می‌کردند. به عبارت دیگر پرسه زدن روی نیاز آوردن و

عزم به درگاه هر چیز رفتن است. پرسه بدان شکل که عاشقی دور خانه‌ی معشوق می‌گردد در انتظار لحظه‌ای که فرصت دیدار دست دهد. پرسه زدن پروانه‌وار پرستاری کردن از شمع است و نازش را کشیدن. پروانه گرد شمع در حال وقت‌کشی نیست بلکه در جستجوی وقت است؛ در پی آن لحظه‌ای که شمع او را مشمول لطف خود کند. نه فقط شمع که هر چیز به اعتبار معنای پنهانی‌اش لطیف است. پرسه زدن در واقع ناز کشیدن است برای اینکه لطف هر موضوع آشکار شود.

آن زمان که فارغ‌البال نسبت به سوداها و تمناها و بی‌پروای نسبت به سود و زیان، چیزهایی را یافته‌ایم که در بازار نمی‌فروشند. سرمایه‌ی حباب‌دار کسارند که پرسه می‌زنند و نه کسانی که به هدفی خاص از جایی به جای دیگر می‌روند. مخاطب زیبایی‌های پیشخوان مغازه‌ها پرسه‌زنانی‌اند که قصد خرید کالای خاصی ندارند و برای تلذذ و تماشا آمده‌اند. بهره‌ی چنین کسانی از پرسه زدن نه به چنگ آوردن کالایی قابل مبادله که در هر مغازه‌ای پیدا می‌شود، نه حظ بردن از لطفی است که در پیشخوان عرضه شده است و بی‌قیمت است.

نتیجه‌ی پرسه‌زنی صاحب‌خبر شدن است؛ بی‌علت نیست که در گذشته برای باخبر شدن در بازار پرسه می‌زدند. در واقع خردا، بداند ارزشمندترین کالایی بود که در بازار مبادله می‌شد و همه‌ی دیگر انسان بهانه‌ای بیش نبودند. آنکسی که به سودایی به بازار می‌آمد از این ارزشمندترین دستاورد محروم می‌ماند. این گونه که بنگریم پرسه زدن نه تنها وقت‌کشی نیست بلکه از قضا آن فرصتی از عمر است که خود را در معرض دیدن و شنیدن و استشمام قرار داده‌ایم و این عین دریافتن وقت است. کسی که سودا دارد خود را صاحب‌محضر می‌داند. صاحب‌محضر احساس بی‌نیازی می‌کند و

لذا فرصت راه یافتن به گوهر لطیف موضوع و دُر یافتن را از کف می‌دهد. این نیز مهم است که بدانیم امور لطیف بسیار فرارند؛ به سخن دیگر آنچه‌ای که به سختی به دست آمده به آسانی ممکن است از دست برود. لذا تا همیشه نیاز به پرستاری دارد؛ بدین اعتبار هر زمان که احساس عجب ما را از پرسه‌منصرف کند خود را از رفتن به اعماق برای یافتن گوهری قی‌می‌تر محروم کرده‌ایم. در پرسه‌زنی قصد و غرضی در کار نیست؛ لذا گفتن اینکه در این کتاب قصد کرده‌ایم به محضر موضوعات رویم نیز اشتباه است. قصد بردن منافی پرسه‌زنی است، آنچه ارزشمند است سعی و تلاش ما در به نظر رستن و اعلام نیاز کردن است:

گرچه وصالش نه به کوشش دهند/ هر قدر ای دل که توانی بکوش
(حافظ)

به قول فیه مافیہ «هرچه لطیف‌تر است پنهان‌تر است اما قوت و نفوذش بیشتر است»، معانی لطیف‌تر پرده‌نشین‌ترند و ناز بیشتری دارند و فهمشان اثرگذارتر خواهد بود. برای این قوت و اثرگذاری نهایتی نمی‌توان تصور کرد و همواره هستند کسانی که موفق به انس و انس‌در در یافت معانی دیرپاب‌تری می‌شوند. امید که این نوشته‌ها بتواند بیشتر ناچیز بابی به روی فهم موضوعات مختلف بگشاید و یا دست‌کم مخاطبان نکته‌سنج کژی‌های آن را ببخشند.

این یادداشت‌ها عمدتاً طی اردیبهشت تا اسفند ۱۳۹۶ به مناسبت‌های مختلف از مقدمه‌ی کتاب تا یادداشت‌های روزنامه و یا گرامیداشت اشخاص و... نوشته شده است. جا دارد از خانم نازنین متین‌نیا در روزنامه‌ی اعتماد که با پیگیری مستمرشان مستمسکی برای نوشتن غالب این یادداشت‌ها بودند تشکر کنم. و اینکه این کتاب نوشته نمی‌شد، اگر دوستانی کمک

نمی‌کردند تا آنچه در ذهن داشتم به بیان آید و مکتوب و مدون شود. سپاسگزارم از فرزندان عزیزم خانم دکتر الناز نجار نجفی و آقای مهندس بهنام ابوتراییان که با علاقه برای فهم، نگارش و ویرایش این یادداشت‌ها تلاش کردند.

تیر ماه ۱۳۹۶

سید محمد بهشتی

www.ketab.ir